

## چکیده

در دهه‌ی پنجاه میلادی، فیلم‌های متمایز غیرغربی، توجه بسیاری از مردم جهان را به خود جلب کردند. از آن پس، متأثر از این اقبال جهانی، رویکردهای مطالعاتی متفاوتی برای شناخت و تحلیل این فیلم‌ها و نیز مقاومت در برابر سینمای غرب به وجود آمد، از آن جمله می‌توان به «سینمای سوم»، «سینمای مهاجرت»، «سینمای پسااستعماری»، «نظریه‌ی امپریالیسم رسانه‌ای» اشاره کرد. این رهیافت‌ها در طی زمان، با توجه به تغییرات سیاسی، اقتصادی، ارتباطی به‌خصوص بالارفتن سواد رسانه‌ای، ایجاد و گسترش شبکه‌های توزیع رسانه‌ای دیگر آن کارآمدی سابق را ندارند.

این پژوهش که از نوع نظری و با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است، با بهره‌گیری از آراء متفکرانی چون جان آکامفرا، کوکو فوسکو و ویلیام براون می‌کوشد با مرور و کنکاش در این رویکردها، آن‌ها را نقد و با بررسی وضع موجود در جریان‌های مختلف مطالعات سینمایی، لزوم بازاندیشی در این رویکردها را تبیین کند. این رساله در پی آن است که لزوم عبور از دوقطبی رایج غرب/دیگری را که مبنای نظری جریان‌های پیشین مقاومت در برابر غرب در طول تاریخ سینما است، یادآوری کند و نشان دهد که غربی‌زدایی مطالعات فیلم به عنوان روشی نوظهور برای مقاومت در برابر سینمای غرب چگونه هدف خود را مرکزیت‌زدایی غرب قرار داده است؛ نه طرد غرب یا جایگزینی مرکزها. غربی‌زدایی مطالعات فیلم معتقد است سینمای غرب نیز به عنوان سینمایی در کنار سینماهای دیگر دارای هویت و ارزش است و در دنیای چندکانونی و چندفرهنگی حاضر می‌تواند حضوری زایا، پویا و عادلانه داشته باشد. نظریه‌پردازان معاصر فیلم قبل از نقد و تحلیل هر فیلم لازم است که زمینه‌ی فرهنگی آن را بشناسند تا بتوانند به درک نزدیکی از هویت خاص آن نائل آیند. آنچه یک اثر را منحصر به فرد می‌کند و منشأ اصالت آن است، مفرداتی متعلق به آن خاک، ملت و فرهنگ است. اما حفظ موقعیتی که یک چهره‌ی جهانی بتواند با زبان محلی خویش صحبت کند، دشوار است؛ زیرا زبان محلی این فیلم‌سازان باید به همان جزءنگری و موشکافی زبان جهانی برساخته شده باشد. فیلم‌سازان مختلف هرکدام به فراخور، شیوه‌های مختلفی را برای عبور از این دشواری تجربه می‌کنند. این پژوهش ردپای غربی‌زدایی در سینمای ایران را در آثار عباس کیارستمی و آراء و آثار مرتضی آوینی جستجو می‌کند.

برخی نظریه‌پردازان فیلم، آثار کیارستمی را به میانجی قواعد و ارزش‌های تحلیلی نظریه‌ی فیلم غربی بررسی می‌کنند و تمهیدات و روش‌هایی که او در کارهایش استفاده می‌کرد را به عنوان تکنیک‌های مدرنیستی یا پست‌مدرنیستی رایج ارزیابی می‌کنند. برعکس، برخی دیگر از منتقدان، آثار کیارستمی را فاقد زیبایی‌شناسی استاندارد ارزیابی می‌کنند اما معتقدند آثار او به دلیل ناتوانی در تولید استاندارد، جزو «ضایعات» یا «اوتی»‌های جریان اصلی به حساب می‌آیند. اما این رساله می‌کوشد با

بهره‌گیری از آراء متفکران مرتبط با غربی‌زدایی نشان دهد که برخی از تکنیک‌های کیارستمی با وجود تشابه با تکنیک‌های مدرنیستی یا پست‌مدرنیستی رایج، حاصل تلاش مستقل او هستند و باید ریشه‌ی آن‌ها را در فرهنگ کهن ایرانی واکاوی کرد. او با شیوه‌ی فیلم‌سازی غیرتقلیدی‌اش مدام سینمای قراردادی/ غربی را به چالش می‌کشد و در عین حال شیوه‌های جدیدی برای دیدن معرفی می‌کرد. کیارستمی یکی از بهترین نمونه‌های سینمای غیرغربی و یکی از شاهدان پرقدرت و تاثیرگذار این ادعاست که مسیرهای فیلم‌سازی دیگری سواى مسیر تحت استیلای غرب در حوزه‌ی فرم و محتوا وجود دارد. این رساله این بحث را مطرح می‌کند که این رویکرد شخصی به سینما از ظرفیت ابداع یک زبان تازه برای سینما برخوردار است. آراء مرتضی آوینی (به عنوان یکی از محدود نظریه‌پردازان ایرانی سینما) بخش مهمی از مطالعات فیلم بومی در ایران است. او در پی کشف ابعادى از سینما بود که قابلیت بیان مفاهیم دینی و بازنمایی هویت ملی را داشته باشد. خوانش انتقادی آراء اندیشمندان تأثیرگذاری چون آوینی، افق‌های تازه‌ای پیش‌روی نظریه‌پردازان بومی سینما می‌گشاید. این پژوهش می‌کوشد برخی از ظرفیت‌های نادیده‌انگاشته‌شده‌ی آراء آوینی را آشکار ساخته و با نگاهی انتقادی به بیان کاستی‌های آن بپردازد. همچنین آثار او نماینده‌ی استفاده از روش جدیدی از فیلم‌سازی مستند است که از روش‌های مرسوم گزارش‌گران تلویزیونی و فیلم‌سازان مستند در موقعیت جنگی متفاوت است. آوینی در مجموعه‌های حقیقت و روایت‌فتح بر اساس مقتضیات حضور در موقعیت جنگی با ابداع شیوه‌ی ابتکاری خود و کوچک‌سازی گروه تولید، به سمت ساده‌سازی حرکت کرده است. این ساده‌سازی نکته‌ی کلیدی غربی‌زدایی و فصل مشترک آثار این دو فیلم‌ساز ایرانی است.

## واژگان کلیدی

سینمای ملی، غرب، غربی‌زدایی مطالعات فیلم، مرتضی آوینی، عباس کیارستمی.